

یک طراحی رسانه‌ای قدرتمند، ذهن تصمیم‌گیران رسانه‌زده جامعه‌ما را نیز هدف گرفته بود تا جایی که «دروغ بزرگ پنجشیر»، سخنگوی وزارت خارجه ما در کمالات خارجی و کشتار گسترده غیرنظامیان در این منطقه را بارها محکوم کرد و از جامعه جهانی خواستار توجه به آن شد!

هم جامعه مؤمن این کشور اجازه نگاه چپ به زن و ناموس خود را نمی‌دهد. یک طراحی رسانه‌ای قدرتمند، ذهن تصمیم‌گیران رسانه‌زده جامعه ما را نیز هدف گرفته بود تا جایی که در «دروغ بزرگ پنجشیر»، سخنگوی وزارت خارجه ما در کمالات خارجی و کشتار گسترده غیرنظامیان در این منطقه را بارها محکوم کرد و از جامعه جهانی خواستار توجه به آن شد!! حال آنکه به سرعت معلوم شد کل ماجرا دروغی بزرگ بوده و نه جنگی در پنجشیر رخ داده و نه پهباد خارجی آنجا را بمباران کرده است و همه این جنگ‌ها زاینده اینستاگرام گردی بیش از حد آقایان بوده است!

اینکه اهداف عمیق این «پروژه رسانه‌ای» و پروژۀ بگیریان آن در ایران چه بوده روشن است ولی در مجال این مقال نیست و شاید در آینده درباره «تلاش برای کشاندن ایران به جنگ» بنحو تفصیلی نوشتیم.

تک‌ساحتی بودن روایت

در جوامع چندپاره‌ای مثل افغانستان که «هویت ملی» در آن هنوز بر تعصبات قومی برتری نیافته است، خطای روشی مساوی با خطای در فهم است. اینکه از منظر یک قوم به روایت یک جامعه موزاییکی پردازش یعنی خود را از شنیدن سخن سایرین محروم کرده‌ای و قطعاً در جمع‌بندی دچار اشکال خواهی بود.

وقتی با یک استاد دانشگاه شیعه که یک فعال سیاسی معتبر هم بود درباره شهید مزاری سخن گفتیم و نفرت او را دیدیم به واقع تکان خوردم. گرچه نقدهای فراوانی به ایشان شنیده بودم و حتی از برخی می‌شنیدیم که ایشان را «متعصب هزاره یا پان‌هزاره» می‌نامیدند ولی فکر نمی‌کردم در میان خود جامعه شیعه تا این حد درباره ایشان اختلاف نظر باشد.

در این میان باید کدام طرف بایستیم؟ آیا مسائل را ساده‌سازی کنیم و به سخنان این بزرگ و آن بزرگ اتکا و اکتفا کنیم؟ آیا اساساً وارد تحلیل چهار دهه از جامعه‌ای که خون هم را ریخته‌اند نشویم؟ یکی از مسائلی که بدان برخوردیم و خیلی برایم تلخ بود روایت‌های متفاوت مردم از کلمه «شهید» بود. جامعه ایرانی نمی‌تواند درک درستی از این مسأله داشته باشد چرا که «برادرکشی» و جنگ داخلی را سال‌هاست که تجربه نکرده ولی در افغانستان کنونی، قاتل و مقتول اهالی یک شهر هستند و هر دو هم نام شهید را بر کشته‌های خود می‌گذارند!

وقتی با چند جوان طالب هم‌غذا شدم و از فضای خانوادگی‌شان پرسیدم و دانستم که برخی از اعضای خانواده آنها به شدت دشمن طالب هستند و حتی یک برادر در ارتش و دیگری طالب است، بیشتر متعجب و نگران شدم. گرچه این مسأله طبیعی بود و من نیز فهم خودم از «تکثر اجتماعی» را در این تنوع‌ها و اختلافات فکری، بارها و بارها در جوامع مختلف دیده و شنیده بودم ولی وقتی پای «خون» به میدان می‌آید و برادر روی برادر سلاح می‌کشد ما جرات‌ناکانه دهنده و درک آن سخت‌تر و تلخ‌تر می‌شود!

برخی تحلیل‌گران ایرانی در روایت خود به وضوح «هزاره‌زده» یا «تاجیک‌زده» اند. عینک برخی «ایران‌گرایی و پارسی‌گویی» است. دوستان اهل فکری در افغانستان داریم که خود را به وضوح جزو مکتب «ایران‌شهری» می‌دانند و با اشعار نجیب بارور زندگی می‌کنند! برخی دوستان ایرانی آنان نیز تنها از این منظر به افغانستان نگریسته‌اند. همین‌ها طوری از اشتراک‌زبانی سخن می‌گویند که گویی همه کسانی که پیرامون ما هستند - مثل عراق - و با آنها ارتباطات فرهنگی عمیقی داریم از «زبان مشترک» با ما برخوردارند حال آنکه چنین نیست. منکر تأثیر زبان نیستم ولی صرف تفاوت